

۱ مجتبی کرمی^۱

خوبه یکی از شهرهای مأوراء‌النهر است که در ۲۵ کیلومتری جنوب «اورگنج» مرکز استان خوارزم جمهوری ازبکستان قرار دارد. آثار تاریخی این شهر از فرهنگ غنی حاکم برگذشته آن حکایت دارد. مقبره بهلوان «محسود پوریای ولی» یکی از این آثار است که مقاله حاضر به شرح این بنا و نکاتی از وارستگی‌های این بهلوان نام‌دار پرداخته است.

بی‌شک سایه تمدن و فرهنگ کشورهایی که دارای تمدن و فرهنگ کهن هستند، می‌تواند بر دیگر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها گسترده شود. یک نظریه می‌گوید: محدوده تاریخی، جغرافیایی و طبیعی یک جامعه و یک ملت، از مقایسه محدوده سیاسی آن قوم و ملت با محدوده فرهنگی آن مشخص می‌شود. اگر محدوده سیاسی یک قوم یا ملتی گسترده‌تر از محدوده فرهنگی آن باشد، می‌توان ادعا کرد که آن قوم یا ملت، رفتاری مبتنی بر تساهل، بردباری و سازگاری با ملت‌های دیگر نداشته و جنگ اولویت آنها و تنها راه حل مشکلات‌شان بوده است. بنابراین تمام خصایص و ویژگی‌های رفتاری این ملت در روابط خارجی خود و فرهنگ‌ها و ملت‌های دیگر نیز تحت الشاعع همین اصل خواهد بود. اما اگر محدوده سیاسی ملتی کوچکتر از محدوده فرهنگی آن باشد، چنین ملتی مورد تجاوز قرار گرفته است. البته مورد تجاوز قرار گرفتن نیز همیشه نشانه بردباری، سازگاری، نرمش، آرامش و تحمل نیست، اما می‌توان نتیجه گرفت که چنین ملتی روحیه تجاوزگری نداشته است.

سرزمین ایران صاحب یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های بشری است که در تاریخ

۱. آقای مجتبی کرمی کارشناس دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه است.

فرهنگ و تمدن انسانی نقش بسیار با اهمیتی دارد. این تمدن و فرهنگ حوزه وسیعی دارد و از شبه قاره هند گرفته تا افغانستان و آسیای مرکزی و قفقاز تا چین را در نور دیده است. در این گستردگی، جاده ابریشم نقشی اساسی داشته و حلقة اتصال فرهنگ ایرانی با فرهنگ‌های دیگر ملت‌های ساکن در مسیر این جاده بوده است. در شهرهای مسیر این جاده، کتابخانه‌های بزرگی تأسیس شد و موجب افزایش تبادل اطلاعات علمی میان این جامعه‌ها گردید و دیری نپایید که فرهنگ و هنر ایرانی و زبان فارسی از بخارا تا کاشغر حضور محسوسی یافتد.

وجود آثار متعدد فرهنگی ایران در جای جای این حوزه گسترده نشان‌دهنده عمق نفوذ این فرهنگ در این کشورها است. مدرسه شیردار در سمرقند، مدرسه میرعرب در بخارا، مقبره خواجه احمد یسوی در ترکستان همانند مدرسه چهارباغ و مسجد امام اصفهان و سایر بناهای تاریخی در شهرهای ایران است.

در درون حوزه تمدنی و فرهنگی ایران، قوم‌ها، نژادها، زبانها و حتی پیروان دین‌های متفاوتی زندگی می‌کرده‌اند؛ اما عمده‌ترین عنصرهایی که آنها را به هم پیوند می‌داد، تاریخ و دین مشترک و زبان و فرهنگ فارسی بوده است. به همین جهت است که هم اکنون نیز ایرانیان در این جامعه‌ها مورد پذیرش‌اند و از مهمان‌بازی‌هایی که از فرهنگ ایران در آنجاها بجا مانده بهره می‌برند. بر این اساس باید گفت: محدوده فرهنگی ایران از محدوده سیاسی آن گسترده‌تر است. نگاهی به فهرست بسیار بلند شهرهای که با الهام از این فرهنگ در این محدوده ساخته شده و شاعران، نویسندهان، دانشمندان، فیلسوفان و عارفانی که در طول سده‌های گذشته از این شهرها برخاسته و برگهای زرین و جاویدانی بر کتاب این فرهنگ افزوده‌اند، نشان می‌دهد که این فرهنگ همواره بدبیال خود پسوند ایرانی داشته و تقاوتهای قومی و کاربرد زبانهای متفاوت محواره‌ای در محدوده آن، سدی بر سر راه همبستگی و پیوند عمیق فرهنگی آنان ایجاد نکرده است.

در این محدوده، شرق ایران و مأواه‌النهر یکی از مهمترین کانونهای استراتژیک تاریخ و فرهنگ ایران بوده است. مأواه‌النهر از دوران بسیار کهن تاکنون نقش بسزایی در فرهنگ و

تمدن مشرق زمین داشته و بزرگانی همچون؛ رودکی سمرقندی، سپهری بخارایی، ابوحفص سعدی، ابونصر فارابی، ابوریحان بیرونی، ابوعلی سینا، رشیدالدین وطوطاط، نجم الدین کبری، حکیم ترمذی، خواجه عبدالملک سمرقندی، دولت شاه سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاقد سمرقندی، میرعلی هروی خوشنویس، کمال الدین بهزاد نقاش، الغ بیک منجم، عبدالله محمدبن محمود بناء اصفهانی معمار، کمال الدین مسعود خجندی، ناصر خسرو قبادیانی، علیشیر نوایی، آبایی، صدرالدین عینی و... را به این فرهنگ تقدیم نموده است. ماوراءالنهر از دوران کهن دارای حکومتهای قوی و نیرومندی بوده که فرهنگ و تمدن خاص خود را داشته‌اند. «سامانیان» یکی از تواناترین دولتهای فرهنگ پرور ایرانی است که پایتخت‌شان بخارا یکی از شهرهای خراسان بزرگ و ماوراءالنهر است. حکومت آنان بر این بخش از سرزمین ایران آثار بسیار مثبتی بر فرهنگ و تمدن جهانی خصوصاً فرهنگ و تمدن ایران گذاشته است. علاوه بر آن، ایرانیان سهم بسزایی در گسترش اسلام در آسیای مرکزی داشتند و همزمان، زبان فارسی و فرهنگ ایرانی را در این منطقه گسترش دادند. در دورهٔ تیموری، شرق ایران و ماوراءالنهر مجدداً جانی تازه گرفت و کانون تمدن و فرهنگ ایران گردید. سمرقند و بخارا به دورهٔ تیموری شرق ایران و ماوراءالنهر مجدداً بازگردانده شد.

خیوه یکی از شهرهای این منطقه است که با معماری ایرانی ساخته شده است. این شهر در ۲۵ کیلومتری جنوب «اورگنج» (جدید) مرکز استان «خوارزم» - «ازبکستان» امروزی واقع شده و از اواخر قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی)، مرکز فعالیتهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه بوده است. آثار تاریخی این شهر از فرهنگ غنی حاکم بر گذشته آن حکایت دارد. ایوان‌های بلند، طاق‌نماها، مناره‌ها، گنبدها و گلستانهای آن، همگی در حصاری از خشت و گل به نام «ایشان قلعه» یا «ایچان قلعه» محصور شده و آن را به موزه‌ای به وسعت شهر تبدیل کرده است. شهری که القابی همچون شهر «هزار گنبد» و «موزه‌ای در زیر آسمان» را به خود اختصاص داده است. این بناهای که به سبک معماری اسلامی و ایرانی ساخته شده، شامل دروازه‌ها، مسجد‌ها، مقبره‌ها، حمام‌ها، کاخ‌های خان‌ها و خانه‌های سنتی مردم این دیار است و همواره

مورد توجه باستان‌شناسان و تاریخ‌دانان بوده و جهان‌گردان بسیاری را به خود جذب کرده است. بزرگترین مسجد خیوه، مسجد جمعه است که یکی از بنای‌های ویژه در آسیای مرکزی است. بعد از مسجد‌ها، مدرسه‌ها از دیگر بنای‌های باشکوه بجا مانده از دوران پرافتخار فرهنگی «خیوه»‌اند. این مدرسه‌ها که دارای سردرهای بلند، صحن بزرگ با حوض آب، حجره‌های سکونت طلاب، درس خانه و مسجد هستند، در طول سالیان دراز، اهل علم را در خود جای داده به آنها علم، ادب و معرفت می‌آموختند.

مقبره‌ها، از دیگر بنای‌های موجود در «خیوه»‌اند. در میان همه آنها مقبره پهلوان نامدار جهان، سرحلقه فتوت و جوان‌مردی، پهلوان «محمد پوریای ولی» و پس از آن مقبره «شیخ علاءالدین»، از دراویش «خوارزم» و مقبره «سه أولیاء» که محل دفن سه تن از شیوخ تصوف «خیوه» است، مشهور تراند.

کاشی‌کاری گل و بتهدار آثار تاریخی «خیوه»، متفاوت از کاشی‌کاری سایر نقاط آسیای مرکزی است و نشان می‌دهد که این هنر در شهر از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. بسیاری از این بنای‌ها دارای کتیبه‌اند. این کتیبه‌ها که اغلب به زبان فارسی و در برخی موارد عربی و ندرتاً ترکی است، برستینگ یا کاشی نوشته شده، بر سردر عمارتها، بالای دیوار مسجد‌ها، مقبره‌ها، مدرسه‌ها، کاخ‌های خان‌ها و... نصب شده‌اند. علاوه بر آن، برخی از درهای چوبی این عمارتها نیز دارای کتیبه‌اند که نشان‌دهنده رواج هنرهای خطاطی و حکاکی روی چوب در میان هنرمندان خیوقی است.

در این کتیبه‌ها از آیات قرآن کریم، احادیثی از رسول اکرم (ص) و نظم و نثر فارسی استفاده شده است. تاریخ ساخت برخی از بنای‌ها به شکل «ماده تاریخ» نوشته شده که از رونق شعر و ادب فارسی در گذشته آن منطقه حکایت دارد.

برخی از کتیبه‌ها نام استادان معمار، کاشیکار، حکاک و خراط را ثبت کرده‌اند. استادانی همچون: اوستا عبدالجبار، ندر محمد، اوستاقلندر، صوفی محمدنیاز بن اوستا عبدالجبار، نور محمدبن اوستا قلندر، اوستا عبدالله بن ملاسیف‌الله خیوقی، اوستا روز محمدبن آدینه

محمد، اوستا محمد نیاز بن عبدالله و اوستا پهلوان نیاز خوارزمی. اما در میان تمامی این مجموعه فرهنگی و تاریخی، مکان مقدسی قرار دارد که مانند نگینی بر خیوه می‌درخشند و یادآور جوان مردی‌ها و پهلوانی‌های مردی بزرگ از مرشدان صدر ورزش باستانی و زورخانه‌ای در ایران است.

نامش «محمود» و لقبش «پوریای ولی» و این مکان مقبرهٔ اوست. در برخی از کتابهای خطی قدیم بجای «پوریا»، «پیریار»، «پوریا»، «بوکیار» و «بهوکیار» نوشته‌اند. کلمهٔ «ولی» نیز برای تأیید بزرگی و مقام اوست، کلمه‌ای که به آخر نام پیشوایان طریقت تصوف و عرفان اضافه می‌کردند، مانند شاه نعمت‌الله و ولی و...

مقبرهٔ پوریای ولی خود یک مجموعهٔ فرهنگی-تاریخی است و در فاصلهٔ قرن‌های هشتم تا چهاردهم هجری (۱۴ تا ۲۰ میلادی)، برای بزرگداشت نام «پهلوان محمود» پسر پوستین دوزی که علاوه بر پهلوانی، شاعری توانا و جوان مردی مردمدار نیز بود، ساخته شده است.

در سال ۱۱۱۳ هجری قمری (۱۷۰ میلادی) شاه نیازخان، خان خیوه دستور داد برای وی مقبره‌ای بنا کنند. پس از آن در سال ۱۱۲۵ هجری (۱۸۱ میلادی) در زمان محمد رحیم خان ثانی، این بنا زیر نظر استاد آدینه محمد هزار اسبی تکمیل شد. این مجموعه شامل یک صحن، نمازخانهٔ تابستانی، خانقاہ پهلوان محمود (که در آن قبر چند تن از خانات خیوه قرار گرفته)، زیارتخانه، مزار پهلوان، قاریخانه، آشپزخانه و مقبرهٔ اسفندیار خان (آخرین خان خیوه) و چاه آبی است که گفته می‌شود پوریای ولی خود آن را حفر کرده، است.

خانقاہ که در شمال صحن واقع شده به شکل مربع است و دیوارهای بلندی دارد. بر هر یک از دیوارهای آن محراب بزرگی ساخته‌اند. سه در از طرف شرق، غرب و جنوب دارد که اکنون تنها در جنوبی آن که به صحن مذکور باز می‌شود محل ورود و خروج زائران است. در غربی آن به اتاقی به ابعاد تقریبی 3×3 متر باز می‌شود که زیارتخانه نام دارد و در سمت شمال آن، مزار پهلوان قرار گرفته است. در چوبی دولنگه‌ای قدیمی، زیارتخانه را از مزار پهلوان جدا می‌کند. خانقاہ و سطح

داخلی گنبد آن با کاشی‌های فیروزه‌ای و سطح خارجی گنبد با کاشی‌های سبزرنگ تزیین شده‌اند. زیارتخانه و مزار پهلوان نیز تماماً کاشی‌کاری شده‌اند. در اصلی زیارتخانه در سمت جنوب آن است که به صحن مجموعه بازمی‌شود، ولی همواره بسته است و رفت و آمد به آن از در غربی خانقه صورت می‌گیرد.

سردر ورودی خانقه ایوانی محرابی شکل دارد که در پیشانی آن شش قوس محرابی کوچک که با کاشی تزیین شده، ساخته‌اند. حاشیه‌های دو طرف این ایوان و قسمت بالای پیشانی آن نیز با کاشی‌های فیروزه‌ای تزیین شده است. تزیینات این بنا در سال ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۵ میلادی) استادانی همچون آدینه محمد هزار اسپی، ملا نور محمد پسر استاد قلندر خیوقی و صوفی محمد نیاز پسر استاد عبدالجبار انجام داده‌اند.

یکی از زیبایی‌های این بنا، کتیبه‌های آن است که با کاشی بر دیوارهای خانقه و زیارتخانه نقش بسته و یاروی درهای چوبی آن کنده شده‌اند.

در سمت راست محراب بزرگ دیوار شمالی خانقه کتیبه‌ای وجود دارد که روی آن نام کاشی کار بنا نوشته شده است. متن این کتیبه چنین است: «احقر صوفی محمد نیاز ابن اوستا عبدالجبار». همچنین بر روی قبر محمد رحیم خان که در پای دیوار شمالی خانقه قرار دارد، نوشته شده: «عمل ملانور محمد بن قلسدر خوارزمی - ۱۲۴۰». مزار خانهای خیوه که در خانقه قرار دارند نیز دارای کتیبه‌اند. مزار محمد رحیم خان، علاوه بر کتیبه، دارای حفاظی برنجی است که بر روی آن نام سازنده آن و این رباعی نوشته شده است:

«جهان جام و فلك ساقی اجل می	خلالیق باده‌نوش مجلس وی
خلالیق را خلاصی نیست اصلاً	ازین جام و ازین ساقی ازین می
	عمل اوستا عبدالله بن ملا سیف الله خیوقی».

بر مرتفع ترین قسمت دیوارهای خانقه و نیز بر سطح داخلی گنبد آن و همچنین بر دیوارهای زیارتخانه تعدادی از رباعیات^۱ پهلوان بر کاشی نوشته شده است. در ابتدای رباعیاتی

۱. مجموعه رباعیات پوریای ولی رانگارنده جمع آوری کرده در دست چاپ است.

که بر دیوارهای خانقه نوشت بسته‌اند، عبارت «رباعیات پهلوان محمود علیه الرحمه» و در انتهای آن، عبارت «عمل ملانور محمد ابن اوستا قلندر خیوی» و این بیت از سعدی نوشته شده است:

غرض نقشی است کز ما باز ماند
که هستی رانمی بینم بقایی

رباعیات پهلوان محمود منقوش بر دیوارهای خانقه

مردی نشوی تا نکنی خدمت مردی	یاد است مرا این سخن از صاحب دردی
در عهد جوانی به ادب خدمت مردی	زنهر مکن خدمت آن کس که نکردست

هر رنج و بلاکه ممکن است آن دیدم	چشم از ستم زمانه گریان دیدم
من نوح نیم هزار طوفان دیدم	نوحی که هزار سال یک طوفان دید

از فلفل و زنجبیل سردی مطلب	از سنگ سیاه لاجوردی مطلب
از آدم نادرست مردی مطلب	بشنو سخن محمود پیر یار ولی

مرکز تحقیقات کاپیویر علوم رسانی

زر از حسد حسود مس کی گردد	عقل عقلا پیر و حس کی گردد
دریا به دهان سگ نجس کی گردد	نامرد سگ است، مرد دریای محیط

انگشت زمانه تا چه خواهد بینم	شب حامله‌ای است تا چه زاید بینم
تا آخر عمر هرچه آید بینم	از اول عمر هرچه آمد دیدم

مهر دگران از دل و جانت یله کن	با ما صنما تو دوستی یک دله کن
گر حاجت خود نیابی آنگه گله کن	یک صبح به اخلاص بیا در بر ما

طاعت که به شب کنی نهان از همه به نان ده به جهانیان که نان از همه به در دام افتی اگر خوری دانه او بنگر که چگونه رست از خانه او	در گفتن ذکر حق زبان از همه به خواهی زپل صراط آسان گذری با بد منشین باش بیگانه او تیر از سر راستی کمان را کج دید
--	--

ما از صفة صبغة صفائیم نییم افسوس چنان که می‌نماییم نییم	گوییم که ما از فضاییم نییم آراسته ظاهریم و باطن نه چنان
--	--

وز مردم بد کناره می‌باید کرد آن دل به هزار پاره می‌باید کرد	در قدرت حق نظاره می‌باید کرد هر دل که در او سر الهی نبود
--	---


 مردی که به مردی هنر شیر کند
 صد قلعه سنگین زبر و زیر کند
 صد سال به روز روزه و شب یه نماز
 چندان نبود گرسنهای سیر کند
مرکز تحقیقات های پژوهشی علوم اسلامی

رباعیات منقوش بر سطح داخلی گنبذ خانقاہ

ساغی که از آن بوی بهار آید رفت شاخی که از آن میوه به بار آید رفت	مردی که در این جهان به کار آید رفت آسوده در این جهان چرا باید بود
---	--

چون ساخت تمام باز ویران سازد فرداش به خاک تیره یکسان سازد	معمار فلک که قصر و ایوان سازد هر طاق که امروز رساند به فلک
--	---

تماشاکن به این گلهای تصویر	الای ذوق یاب فیض تقدیر
----------------------------	------------------------

بُود چشمی به عبرت ساخته وا^۱

رَّگلْبَنْ گَلْشَنْ اِيْنْ نقْشْ زِيْبَا

بُود راهی به سوی عالم جان

از این آیینه‌های حیرت افshan

ز عبدالله به عالم یادگار است^۲

گل این نقش‌ها عبرت بهار است

أَوْرَدْ بِهِ مَنْ قَاعِدَةَ سُلْطَانَ رَا

زَرْگُرْ بَرْجَهَى كَوْفَتْ رَاهْ مُلْتَانَ رَا

يَكْ جَوْ نَخْرَمْ «جَوْنَه» هَنْدُسْتَانَ رَا

زَانْ جَاكَهْ مَنْ وَهَمَتْ يَارَانْ مَنْ اَسْتَ

نَهْ طَاقْ فَلَكْ بِهِ خُونْ دَلْ اَنْدُودَنْ

سَهْ صَدْ كَوْهْ^۳ قَافْ رَا بِهِ هَاوَنْ سُودَنْ

بِهِ زَانَكَهْ دَمَى هَمَدَمْ نَادَانْ بُودَنْ

صَدَسَالْ اَسِيرْ بَندْ زَنْدَانْ بُودَنْ

بَا يَادِ جَلَالِ در بِيَابَانِ رَفْتَيمْ

هَفْتَادُو دُو سَالْ فَكَرْ كَرْدَيْمْ شَبْ وَرَوْزْ سَعْرَگَشْتَهْ دَرْآمَدَيْمْ وَ حَيْرَانْ رَفْتَيمْ

اندر طلب لقمه نانیم همه

ما داام که ساکن جهانیم همه

معلوم شود که ماکیانیم همه

فردا که خروس روح پرواز کند

خلقی است به ما دشمن و ما با همه یاریم

ما صاف دلاتیم به کس کینه نداریم

هر رهگذری سنگ زند عار نداریم

ما شاخ درختیم پراز میوه توحید

۱ و ۲. دویستی است نه رباعی.

۳. ظاهراً «ك» صحیح است.

رباعیات منقوش بر دیوارهای زیارتخانه

نُه طاق فلک به خون دل اندوددن به زانکه دمی همدم نادان بودن	سه صدکوه ^۱ قاف را به هاون سودن صدسال اسیر بند زندان بودن
---	--

دنیا همه با مجردی ساختن است سر زیر به چاه دوزخ انداختن است	آیین مجردی نظر باختن است زن خواستن ای جان برادر خود را
---	---

ز عبدالله به عالم یادگار است ^۲	گل این نقش‌ها عبرت بهار است
---	-----------------------------

همانگونه که در قبیل گفته شد، درهای این بنای نیز دارای کتیبه‌اند. بر قسمت بالای لنگه راست در اصلی مجموعه که در زیر ایوانی بلند و محرابی شکل فرار گرفته، جمله‌های: «بسم الله الرحمن الرحيم»، «الله لا إله إلا الله» و «محمد رسول الله» و بر همان قسمت لنگه سمت چپ حدیثی از رسول اکرم (ص) به این شرح حکاکی شده است:

«قال النبي عليه السلام: إذا تحررت في الأمور فاستعينوا من أهل القبور».

در ذیل این نوشته‌ها و در پیرامون هر دو لنگه این در، غزلی به فارسی حک شده که شاه بیت آن این است:

حضرت پهلوان بشیر و نذیر بر چهار چوب این در نیز چند بیت به زبان فارسی حک شده است. البته این در، در جدیدی است که از روی نمونه اصلی و به همان شکل ساخته‌اند، با این تفاوت که نوشته‌های در اصلی خوانات از در جدید است. بر دماغه میان دو لنگه این در، نام استاد حکاک «نَدِيرٌ مُحَمَّد» نقش بسته است.	قطب دوران محبّ حُبُّ قدیر
---	---------------------------

۱. ظاهراً «ك» صحیح است.

۲. یک بیت از یک دویتی است که بر سطح داخلی گنبد خانقه نوشته شده است.

کتیبه در غربی خانقه چنین است: «قال النبي عليه السلام: القرآن و أهل البيت النبوي صديق سنة ۱۲۲۵». بر در شرقی خانقه جمله «الله افتح لنا ابواب فضلک و رحمتك» و بر چارچوب آن جملات: «إلى قطب الأقطاب له تواصلت متابعك لقرب فراديس أعلى فروضه الغناء احب الجنه فللر و حهمما قيمة للشهب حمي مقام للخليل المقدس تقرعيون الناس منه بقرب ظفرايمان و مظفر رجال نصرة لمقام و قربه»^۱ نوشته شده است.

بر کوبه فولادی آن نیز چنین نوشته است: «سلطان العارفين و قطب المحققين اقرب الابد تاج الاولیا پهلوان محمود قدس الله روحه فی غرة ربیع الاول تاریخ سنه ۷۵۴».^۲

بر لنگه سمت راست دری که مزار پهلوان را زیارت خانه جدا می کند جمله: «قال النبي عليه السلام» و بر لنگه سمت چپ آن جمله: «انا مدینة العلم وعلى بايهها» حک شده است. کتیبه در جنوبی خانقه نیز همین بوده است. این حکاکی ها را از راه استاد «ندر محمد» انجام داده است. در داخل خانقه و در نزدیکی در زیارت خانه سفرهای گستردگ است و در آن مقداری نان و تنقلات ازبکی قرار داده اند. زائران مزار پهلوان پس از زیارت، گرد آن نشسته، قاری خانقه آیاتی از قرآن کریم را برای آنان تلاوت می کنند، سپس آنها را دعا کرده به خدامی سپارد. مردم نیز با دقت و احترام فراوان گوش می دهند و هنگام مراجعت نذورات خود را درون صندوقی که در کنار آن قرار دارد می اندازند. در میان زائران پیر و جوان مزار پوریای ولی، نوعروسانی به همراه دامادها مشاهده می شوند که بالباس عروسی به زیارت پهلوان آمده اند. اینها که گاه تعدادشان در روز به چندین زوج می رسد، بعد از اجرای خطبه عقد به زیارت پهلوان می روند تاساعات آغازین زندگی مشترکشان را با یاد او جشن بگیرند. آنها با این عمل، ارادت خود را به پهلوان نشان می دهند. اینگونه ابزار ارادت به پوریای ولی مختص به مردم خیوه و خوارزم نیست، بلکه مردم شهرهای اطراف نیز همین گونه به او ابراز ارادت می کنند.

۱. این متن از روی تحقیقات محققین ازبک که نسخهای از آن در آرشیو وزارت فرهنگ ازبکستان موجود است نوشته شده، لذا امکان غلط خوانی در برخی از کلمات آنها وجود دارد.
۲. این متن نیز براساس تحقیقات محققین ازبک نوشته شده است.

پوریای ولی از بزرگترین و نامدارترین پهلوانان ایران در پایان قرن هفتم و آغاز قرن هشتم هجری است. وی نه تنها کشتی‌گیری قوی و جوان مردی مردم دار بوده، عارفی اهل دل و شاعری توانا نیز بوده و قتالی تخلص می‌کرده است. پوریا مسلک و آیین پهلوانی را تا حد کمال رعایت می‌کرده، در فتوت و اخوت و گذشت به مقامات عالی عروج رسیده و در نظر ورزشکاران باستانی از اولیاء‌الله به شمار می‌رود. علاوه بر ریاضیاتی که از او بجا مانده، برخی معتقدند مثنوی کنزالحقایق نیز از آن است. مثنوی که در سال ۷۰۳ سروده شده است و این طور آغاز می‌شود:

<p>به نام آنکه باطن کرد ظاهر که عالم را شهادت کرد از غیب واری آتش می‌دان در طریقت ولی در ذات او نتوان رسیدن به کلی سوی ذاتش ره نباشد ولی عاجز شوند از گنیه ذاتش کیه از در ذات او چون ابله‌اند یقین دانم ندارد هیچ حاصل از آن گفتند خاصان «ما عَبْدَنَاك» سرماور صفاتش هم نخواند بسیز حیرت ندارم هیچ حالی از آن گفتارها استغفار‌الله یقین دانم اگرچه بیش گویند که گاهی آسمان و گه زمین کرد همه موجود کرد و اوست واحد یکی از ذات پاکش بی‌شکی دان</p>	<p>به نام آنکه اول کرد آخر خداآنده منزه پاک و بی عیب به هر وصفی که خوانی در شریعت توان اندر صفاتش ره بریدن به دانش در صفاتش ره نباشد بسی کوشند و گویند از صفاتش نبی گفت ا صفات او ندانند کسی کاو ظن برد کانجاست واصل کمال معرفت شد «ما عَرَفَنَاك» هزاران قرن اگرچه علم خوانند تفکر را نماند آنجا مجالی نخواهم آنچه گوید مرد گمراه به قدر فهم و عقل خویش گویند نگوییم گه چنان و گه چنین کرد ولی دانم که او از امر واحد یکی را در یکی زن هم یکی دان</p>
--	--

یکی دانش نه چون هریک زصفوت
به گفتن در نمی‌گنجد بیانش
که در تشبیه و در تعطیل مانم
که آن یک آسمان این یک زمین است
هر آن چیزی که هست او داد جانش
تعالی خالق الانسان من طین»
به علم خویش می‌دانند بی شک
نمیرید او و میرید هر چه زادند
پرستیدن بجز وی را سزا نیست
که نتوان گفت با کس آنچه دانم
که خاموشی به از گفتار بسیار
تسوانایی و هم خود می‌توانی
تومارا عاقبت محمود گردان

نه از روی عدد کز راه وحدت
بدان داور که می‌بینم عیانش
سخن ترسم که در توحید رانم
هر آن چیزی که بتوان گفت این است
زمین و آسمان اندر بیانش
مرا او را می‌رسد از خلق تحسین
ملائک در مقام خویش هریک
که او معبد و انسانش عبادند
تعالی جاودانی جز ورا نیست
من بیچاره سرگردان از آنم
زعجز حال خود دانستم این بار
فرو ماندم به ره یارب تو دانی
خداؤندا به حق نیک مردان

یکی از حکایتهای این مثنوی چنین است:

بدان عامتی سرگردان و حیران
سه ماهه‌دار و قرآن خوان و عابد
مصلی دار و خلوت شین و ناجی^۱
مدبر بر وقوف حال و ماضی
کنون وقت است تاگردی مسلمان
بگویم با تورمی کان کدام است
مسلمانی همین است ای برادر
که ایمان علم خاص و خاص جان است

چه نیکو گفت آن پیر سخندان
که صوفی و امام و شیخ و زاهد
مرقع پوش و جم جم دار و حاجی
خطیب و واعظ و مفتی و قاضی
همه کشتی و شد کارت به سامان
مسلمانی برون این مقام است
به کس مپسند آنچت نیست در خور
ولی ایمان و رای ایسن و آن است

۱. در یک نسخه: مرقع پوش و صاحب تاج و کشکول میان مردمان گردیده مقبول

چو بشناسی یقین تو این معانی حقیقت سرای سمان را بدانی
اما بیشتر شهرت پوریای ولی به سبب گذشت‌ها و جوان‌مردی‌هایش بوده است که معروف‌ترین حکایتها یش در این خصوص این است:

پهلوان محمود در خوارزم به کشتی‌گیری اشتغال داشت. روزی به معیت چهل نفر از شاگردانش به عزم کشتی گرفتن با پهلوانان سایر نقاط حرکت کرد. به هر ولایتی رسید پهلوانان نامی آنجا را به زمین زد، تا اینکه وارد پایتختی شد و به پهلوان پایتخت اعلام کشتی داد. اما پهلوان پایتخت که از سوابق نیرومندی او با خبر بود و پوریای ولی رانیز با آن یال و کوبال از نزدیک دید، وحشت بر روی غلبه کرد. با اضطراب نزد مادر رفته، قضیه را نقل کرد و از او خواست برای پیروزیش به درگاه خداوند تبارک و تعالی متولی متسل شود. سپس خود در مسجدی معتکف شد و مادرش نیز در مسجد دیگر دست دعا به درگاه قادر متعال برداشت. صبح روز بعد «پوریا» برای اقامه نماز اتفاقاً به همان مسجدی که مادر پهلوان پایتخت در آن بود رفت. استغاثه و صدای گریه آن زن او را به خود آورد و پس از ادای فربیضه نزد او رفت و با شفقت علت را جویا شد. مادر پهلوان پایتخت گریه را شدیدتر کرده پاسخی نداد. پوریا اصرار کرد، سرانجام زن قصه را برایش نقل کرد: لذا او را تسلی داد و گفت: من هم از درگاه احادیث می‌سأیل می‌کنم که پسرت فاتح شود و امیدوارم تو و پسرت هر دو به مرادتان برسید.

روز کشتی فرار سید. مادر با نگرانی برای پیروزی فرزندش حلوا خیر کرد. از قضاگذارش به پوریای ولی افتاد. پوریای جوان مرد چون آثار اضطراب و تراحتی شدید در او مشاهده کرد، علت حلوا خیر کردنش را پرسید. زن گفت: پسرم پهلوان شاه است، قرار است امروز با پهلوان تازه‌واردی به نام پهلوان پوریای ولی که می‌گویند خیلی قوی است، کشتی بگیرد. اگر امروز پسرم زمین بخورد آبروی مامی روید. پریشانی زن و چگونگی سخن گفتن او و استمداد کردنش از خدا و بندگانش پوریای ولی را به رقت آورد و تحت تأثیر قرار داد. با تراحتی لقمه‌ای از حلوا خورد و گفت: خواهرم غم مخور که مراد تو حاصل شد و خداوند اعلی حاجت ترا بآورده کرد. پوریا با چنین حالتی خود را به میدان کشتی رساند. شاه اجازه شروع کشتی داد و دو

پهلوان با هم فرو کوبیدند، سپس قاتی شدند. پوریای ولی به حریف فشاری آورد دید ضعیف است، ولی برای رضای حق خود را به دست حریف داد تا او فاتح شود و پس از رد و بدل کردن چند کار تصنیعی یک مرتبه خود را به زمین زد و پهلوان شاه فاتح شد.

پس از این حادثه وقتی پوریا از زمین برخاست، وجودش را فراگرفت به گونه‌ای که گویی او فاتح حقیقی است و از کار خیر خود بسیار خرسند شد، زیرا از این موفقیت که از عالم بالا نصیب او شد به جایی رسید که بزرگی و قدرت روحش بر خودش مسلم گشت. پس رو به شاگردان خود کرد و گفت:

دل به دست آور که حج اکبر است
از هزاران کعبه یک دل بهتر است

سپس شرحی از اوصاف و اخلاق پهلوانی بیان کرد و اظهار داشت: مقصود از زور و بازوی مرد نه این است که فقط مردم را به زمین بزند، بلکه یک پهلوان در درجه اول باید صفات مردانگی و ضعیف نوازی داشته باشد و اسباب دل شکستنی زیر دستان را فراهم نکند.

شکرانه بازوی توانا
بگرفتن دست ناتوان است

با وجود این شاگردانش او را سرزنش کردند؛ و پهلوان برای اینکه به آنان بفهماند «پوریا» همان پوریای سابق است و شکستش از سر جوان مردی و مرؤوت بوده نه از برتری حریف، چهل پهلوان را که عمدتاً از شاگردانش بودند به صحرایی برد و با یکایک آنان کشته گرفت و هر چهل کشته گیر را به زمین زد.

امیر علیشیر نوایی در کتاب نسایم المحبة او را چنین توصیف می‌کند:

«پهلوان محمود پکه یار قدس سرہ از خیوه است و به لقب پوریار شهرت دارد. بعضی می‌گویند پکه یار است یعنی پسر پکه یار قصاب. در کشته‌گیری سرآمد بوده، شهرت عظیم داشت. همچنین اهل سلوک و ریاضت پنهانی بود و از عالم غیب مدد می‌گرفت. طبع خوب نیز دارد بود و نظم می‌گفت.»

نوایی، پوریای ولی را پیرو طریقت صوفیه می‌داند و داستانی را از اونقل می‌کند که چنین

است:

«چون آوازه شهرت او به هند رسید، پادشاه هند فرمانی صادر کرد بچه زرگری را برای رساندن فرمان به «خیوه» فرستاد تا از وی برای سفر به هند دعوت کند. پهلوان در پاسخ، این رباعی را گفته او را روانه هند کرد:

زرگر بچه‌ای کوفت راهِ مُلتان را
آنجا که من و همت یاران من است
اورد به من قاعدة سلطان را
یک جو نخرم جونه هندوستان را
ولی از غیب به او خبر رسید که باید برود و رفت.

در متن مورد اشاره، نوایی داستان کشته وی را که قبل از شرح داده شد، در این سفر ذکر کرده و افزوده است: «بعداز کشته، پادشاه هند او را مصاحب خود کرد و روزی او را به شکار بردا. در حین شکار اسب پادشاه رم کرد و به محلی رسید که نزدیک بود سقوط کند. پهلوان محمود از اسب به زمین جسته، اسب و پادشاه را بر سر دست بلند می‌کند و بر زمین هموار می‌گذارد و شاه در حیرت می‌ماند که صاحب چنین نیرو و زور و بازویی چگونه هنگام کشته، حریف خود را به زمین نزدیک است. در اینجا پهلوان این رباعی را می‌گوید:

گر بر سر نفس خود امیری مردی
مردی نبُود فتاده را پس از خود گرددست فتاده‌ای بگیری مردی
بر خرد و کلان خرد نگیری مردی
شاه، پهلوان را بیش از پیش اکرام و اعزامی کند و او بعداز مدتی به خیوه باز می‌گردد.
شهرت پوریای ولی تنها به دلیل پهلوانی هایش نیست بلکه مردم منطقه او را به داشتن خصایل نیکوی اخلاقی، معلم، مرشد، صوفی و مرد خدا می‌شناسند. حرم او پررونق ترین مکان در منطقه و هر روز پذیرای مردم کثیری است که از اطراف و اکناف ماوراء النهر و خصوصاً خوارزم برای زیارت و راز و نیاز با خدای خود به آنجا می‌روند. در «ایشان قلعه» امیران و صاحب منصبان زیادی مدفن اند اما امروز از هیچ یک از آنان نامی برده نمی‌شود و تنها نام پهلوان محمود پوریای ولی و حرم اوست که همچنان زنده است و خداجویان، حق طلبان و مردمداران را به خود جلب می‌کند.

سال دقیق ولادت او و مدت عمرش معلوم نیست، اما در کتابهای مختلف وفات او را سال

۷۲۲ هجری قمری ذکر کرده‌اند. تقی‌الدین اوحدی، مؤلف تذكرة الشعرا موسوم به عرفات العاشقین، مولد او را خوارزم و زمان سروden کنزالحقایق را سال ۷۰۳ هجری دانسته و نوشته است: خود پهلوان سال اتمام مثنوی را ۷۰۳ هجری ذکر می‌کند، آنجاکه می‌گوید:

زهجرت هفتصد و سه شد نهادم
اساسش را به شش مه نظم دادم
همچنین بنایه اظهار خودش هنگام سروden مثنوی مذکور پنجاه سال داشته است.
کنون بیدار شوگرگاه آمد
چه خفته عمر بر پنجاه آمد
با توجه به اینکه هنگام سروden کنزالحقایق پنجاه سال داشته و در سال ۷۲۲ هجری نیز
وفات یافته است، می‌توان دریافت که ۶۹ سال عمر کرده، بنابراین سال تولد او باید ۶۵۳ هجری
بوده باشد.

گفته‌اند پوریای ولی زمان مرگش را از قبل می‌دانست زیرا این رباعی را بعد از وفات زیر
سجاده‌اش یافته‌اند:

در میکده آن هوش ربای دل من
امشب ز سر صدق و صفائ دل من
جامی به کفم داد که بستان و بخور
گفتم بخورم گفت برای دل من

مرکز تحقیقات کاپیویر علوم اسلامی

کتابنامه

۱. بایگانی وزارت فرهنگ جمهوری ازبکستان.
۲. تاریخ ورزش باستانی ایران، حسین پرتو بیضایی کاشانی، تهران، حیدری، ۱۳۳۷ ش.
۳. تاریخ و فرهنگ زورخانه و گروههای اجتماعی زورخانه‌رو، غلام‌رضا انصاف‌پور، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۳ ش.
۴. کلیات عطار، نسخه خطی کتابخانه ملک به شماره ۵۰۶۲.
۵. کنزالحقایق، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۴۳۹۷.
۶. لغت‌نامه دهخدا، ذیل پوریای ولی.
۷. مجالس العشاق نسخه‌های خطی شماره‌های ۶۵، ۱۰۱۶۰، ۴۳۶۶ کتابخانه انتستیتو شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی تاشکند - ازبکستان، مجلس سی و هشتم.

۸. نقش پهلوانی و نهضت عیاری در تاریخ اجتماعی و حیات سیاسی ملت ایران، کاظم کاظمینی، تهران،
بانک ملی، ۱۳۴۳ ش.

۹. هنر در آسیای مرکزی، حکیم اف اکبر، پوگاچنکووا گالریا، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،
۱۳۷۲، ش.

۱۰. ناصر تکمیل همایون، «نقش فرهنگ و تمدن ایرانی در اوراسیا»، نشریه فرهنگ و اندیشه، سال سوم،
شماره نهم، بهار ۱۳۸۳.

۱۱. «چرا جهان ایرانی»، نشریه فرهنگ و دیپلماسی، سال اول، شماره‌های ۲ و ۳، زمستان ۸۰ و بهار ۸۱.

۱۲. پرویز ورجاوند، «نگاهی به پیشینه حوزه فرهنگی و تاریخی جمهوری‌های خراسان بزرگ»، ایران و
افغانستان، ماهنامه فرهنگی و هنری کلک، شماره ۴۱، مرداد ۱۳۷۲، صفحات ۵۲-۶۰.

۱۳. گزارش میزگرد «جهان ایرانی به مثابه نظریه فرهنگی سیاست خارجی»، از نشریه فرهنگ و دیپلماسی،
سال اول، شماره ۳ و ۲، زمستان ۸۰ و بهار ۸۱، صفحات ۱۵-۷۰.

۱۴. «گفتگوی تمدنها در رنسانس فرهنگی شرق ایران و مأوراء النهر»، از نشریه گزارش گفتگو، مرکز
بین‌المللی گفتگوی تمدنها، سال اول، شماره‌های ۲۲ و ۲۳ و پیزه اسفند ۸۰ صفحات ۴۶-۴۷.

۱۵. نامه انجمن، فصلنامه انجمن آثار و مقاومت فرهنگی، سال دوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۱.

۱۶. مشاهدات نگارنده در خیوه.

مژر تحقیقات کامپیوٹر علوم رسمی